

نسبت قاعده‌الواحد و نفس‌الامر عرفانی در توجیه کثرات

(رویکردی تاریخی)

مصطفی رضائی^۱، مهدی صفائی اصل^۲

چکیده

پژوهش حاضر به بررسی رابطه تکمیلی میان «قاعده‌الواحد» و «نفس‌الامر عرفانی» در توجیه مسئله کثرات در چارچوب حکمت متعالیه می‌پردازد. چگونگی صدور موجودات متکثر از مبدأ واحد و بسیط، مسئله‌ی مهم در فلسفه و کلام است که با پذیرش قاعده‌الواحد تشدید می‌شود. اگرچه قاعده‌الواحد و مسئله کثرات پیشینه‌ی دیرینه در مکاتب مشائی و اشراقی دارد؛ نوآوری این مقاله در بررسی نسبت‌سنجی میان تفسیر صدرایی این قاعده با مفهوم «نفس‌الامر عرفانی» بعنوان علت تکثر است؛ حوزه‌ی که پیش از این کمتر بدان پرداخته شده است. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که در تقریر صدرایی، قاعده‌الواحد در «وجود منبسط» (یا وجود مطلق) متعین می‌شود که صادر اول بوده و بسیط است. اما کثرات در مرتبه نازلتر یعنی «وجود مقید» پدید می‌آیند. در این

۱۲۹

۱. دانشجوی دکتری فلسفه و کلام اسلامی، دانشکده‌گان فارابی، دانشگاه تهران، قم، ایران (نویسنده مسئول)؛
mostafaramazani985@gmail.com

۲. استادیار گروه فلسفه و کلام اسلامی، دانشکده‌گان فارابی، دانشگاه تهران، قم، ایران؛
safaei.a@ut.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۸/۵ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۵/۳/۲۵ نوع مقاله: پژوهشی



DOR: 20.1001.1.20089589.1405.16.4.1.5

حالت، نقش محوری را «نفس الامر» برعهده دارد که همان «اعیان ثابت» یا حقایق پیشینی موجودات در علم الهی است. اعیان ثابت هرچند وجود خارجی ندارند، اما دارای هویت‌های متعین و متمایزند. با تعلق «وجود منبسط» به نفس الامرهای متکثر، هر یک از آنها بصورت موجودی متعین و متمایز در عالم خارج ظهور می‌یابند. در نتیجه، توجیه کثرات مستلزم دو رکن است: (۱) قاعده الواحد که نحوه صدور وجود از مبدأ را توضیح می‌دهد، (۲) نفس الامر عرفانی که علت جهت‌دار شدن و تکثیر این وجود واحد را تبیین می‌کند. تحقیق پیش رو با روش توصیفی-تحلیلی و با استناد به منابع دست اول کتابخانه‌ی فلسفی و عرفانی، درصدد اثبات این است که دو آموزه نفس الامر و قاعده الواحد نه تنها تعارض ندارند، بلکه مکمل یکدیگرند؛ بگونه‌ی که حذف هر یک، نظام صدور و تشان را از تبیین متقن و بینقص، دور می‌سازد.

کلیدواژگان: قاعده الواحد، نفس الامر عرفانی، ملاصدرا، حکمت متعالیه.

* * *

۱. بیان مسئله

مسئله چگونگی صدور کثرت از وحدت، یکی از بنیادیت‌ترین مسائل در تاریخ فلسفه، کلام و عرفان اسلامی است. این مسئله که ریشه در مباحث فلسفی یونان باستان، بویژه اندیشه‌های افلاطون و افلوپین دارد، در بستر تفکر اسلامی و با پذیرش اصل «توحید» بعنوان محوریت‌ترین اصل دینی، ابعادی پیچیده‌تر پیدا کرد. فلاسفه مسلمان با این پرسش روبرو بودند که چگونه از ذات بسیط و یکتای الهی - که طبق قاعده عقلی، «الواحد» است - عالمی سرشار از موجودات متکثر و متنوع صادر شده است؟ در پاسخ به این پرسش، قاعده الواحد بعنوان یکی از ارکان اصلی تبیین نظام صدور مطرح گردید. در میان مکاتب مختلف فلسفی، تقریرهایی گوناگون از این قاعده و نحوه تطبیق آن با مسئله کثرت ارائه شده است. مشائین - برهبری ابن‌سینا - با طرح نظریه «عقول عشره» و تعقل ذات بسیط از خود، سعی در توجیه این تکثر نمودند و اشراقیان - برهبری سهروردی - با جایگزینی نظام نور و ظلمت

۱۳۰



سال ۱۶، شماره ۴
بهار ۱۴۰۵

و قاعده «اشراق» و «استشراق»، مسیری متفاوت را پیمودند. اما بنظر میرسد هیچیک از این تقریرها نتوانسته بطور کامل تعارض ظاهری بین اصل وحدت وجودی مبدأ و کثرت آشکار در عالم را حل کند. از آن پس، حکمت متعالیه با تلفیق برهان، عرفان و قرآن، رویکردی نوین را عرضه داد. ملاصدرا با طرح «تشکیک وجود» و «اصالت وجود»، تقریری جدید از قاعده الواحد ارائه کرد که در آن، اولین صادر از ذات اقدس الهی، نه یک عقل مجرد، بلکه «وجود منبسط» (یا وجود مطلق) است که بسیط و عاری از هرگونه تعین و کثرت است. اما این تنها یک بخش از معماست. بخش دیگر، که حلقه مفقوده بسیاری از تحلیلهاست، نقش «نفس الامر عرفانی» است که در این مقاله به تبیین آن پرداخته شده است.

تحقیق کنونی بدنبال پاسخ به این پرسش است که نقش و رابطه قاعده الواحد و نفس الامر عرفانی در توجیه چگونگی صدور کثرات از ذات واحد، چگونه است؟ سؤالات فرعی نیز عبارتند از: کثرات وجود خارجی دارند یا نه؟ موضع دقیق در اینباره چیست؟ صحیحترین تقریر از قاعده الواحد در نظام فکری ملاصدرا کدام است؟ ملاک تحقق کثرات و تمایز موجودات از یکدیگر چیست؟ نفس الامر عرفانی چیست و چه جایگاهی در نظام هستی‌شناسی عرفانی دارد؟ در این تحقیق، قاعده الواحد بعنوان قاعده‌ی فلسفی تعریف میشود که مطابق آن، از علت بسیط و واحد، تنها یک معلول واحد و بسیط صادر میشود و این قاعده هم در علل فاعلی و هم در علل تامه، جاری است. نفس الامر عرفانی در مقابل نفس الامر فلسفی که ملاک صدق و کذب قضایاست، به حقایق ثابت و ازلی اشیاء اشاره دارد که در علم الهی حاضرند. این حقایق که «اعیان ثابته» نامیده میشوند، برغم آنکه وجود خارجی نیافته‌اند، اما مقتضیات و قابلیت‌های خاص خود را دارند و مبنای تکثر موجودات عالمند. وجود منبسط نیز بعنوان وجودی بسیط و عام تعریف میشود که اولین تجلی و صادر از ذات الهی است. این وجود، بالقوه شامل تمامی کثرات و تعینات است، اما بالفعل هنوز تعینی نیافته است.

روش این پژوهش، توصیفی-تحلیلی است؛ ابتدا مفاهیم پایه از متون اصیل فلسفی و عرفانی استخراج و توصیف شده، سپس به تحلیل رابطه بین این مفاهیم و نحوه همکاری

آنها در حل مسئله کثرت پرداخته میشود. روش گردآوری اطلاعات کتابخانه‌یی بوده و داده‌های مورد نیاز از طریق مطالعه و فیش‌برداری از آثار ملاصدرا، شارحان بزرگ وی و نیز متون کلیدی عرفانی، از جمله آثار ابن عربی، صدرالدین قونوی، قیصری و دیگر عرفا استخراج شده است. اگرچه هر یک از مفاهیم قاعده الواحد و نفس الامر پیشتر بصورت جداگانه مورد بررسی قرار گرفته‌اند، اما پیشینه تحقیق نشان میدهد که رابطه تکمیلی این دو مفهوم، بویژه از منظر ملاصدرا، کمتر موضوع یک پژوهش مستقل و عمیق بوده است؛ بگونه‌یی که میتوان ادعا نمود این رابطه بکلی مغفول مانده است. بر این اساس، مقاله حاضر درصدد است با پر کردن این خلأ، تبیینی جامع‌تر از نحوه پیدایش کثرات از واحد حقیقی ارائه دهد.

۲. تبیین وجود کثرات

چنانکه واضح است چالش اصلی مسئله توجیه کثرات اساساً پیرامون جمع میان قاعده الواحد و کثرات شکل میگیرد؛ زیرا از یکسو بر اساس قاعده الواحد، تعدد جهات در امری بسیط و واحد محال است و از سوی دیگر، اموری متکثر و متعدد وجود دارند که در انتساب آنها به امری واحد بعنوان علت نخستین، شکی وجود ندارد؛ ازاینرو باید علاوه بر تقریر صحیح قاعده الواحد، کثرات را نیز بگونه‌یی صحیح تصویر نمود که نه قاعده الواحد کنار گذاشته شود و نه کثرات انکار گردند. اما آنچه پیش از هر چیز لازم است درمورد آن سخن گفت، وجود کثرات است؛ زیرا در بعضی تقریرها، اساساً وجود کثرات انکار شده و مخلوقات چیزی جز اوهام و خیالات شمرده نشده‌اند؛ چنانکه مشهور است: «کل ما فی الکون وهم او خیال؛ او عکوس فی مرایا او ظلال» (ملاصدرا، ۱۳۸۳: ۵۵).

مسئله مذکور که تحت عنوان «وحدت و کثرت واقعیت» مطرح است، مبحثی مورد نزاع میان مکاتب فلسفی و همچنین دیدگاه عرفانی است. تمام مکاتب فکری اعم از فلاسفه (با تمام مشارب موجود)، متکلمان و عرفا، در این مطلب که خداوند امری واحد است، مشترکند؛ چنانکه همگی در این امر متفق القولند که در خارج، کثراتی همچون انسان، حیوان و نباتات یافت میشوند. با وجود این، در پاسخ به این سؤال که «آیا کثرات مذکور بگونه‌یی هستند

۱۳۲



سال ۱۶، شماره ۴
بهار ۱۴۰۵

که بتوان هریک از آنها را یک موجود و یک شیء دانست و بر هر یک از آنها بتوان حقیقتاً و بالذات، مفهوم موجود و شیء را حمل نمود؟» اختلاف دارند. در اینباره پاسخ فیلسوفان اصالت ماهوی، پاسخی سلبی است و به کثرت واقعیت باور دارند (میرداماد، ۱۳۸۱: ۵۰۴/۱)، کما اینکه نزد حکیمان اصالت وجودی که به تباین وجودات قائلند نیز چنین دیدگاهی منقول است (عبودیت، ۱۴۰۰: ۱/۲۳۴)، اما فیلسوفانی همچون ملاصدرا که به وجود رابط و وحدت وجود معتقدند (ملاصدرا، ۱۳۸۲: ۶۸) و همچنین عرفا (قیصری، ۱۳۷۵: ۱۶)، وحدت واقعیت را میپذیرند.

توجه به این نکته ضروری است که ممکن است تصور شود با پذیرش وحدت واقعیت توسط عارفان و فیلسوفانی همچون ملاصدرا، اساساً تعارض میان قاعدهٔ الواحد و کثرات از میان خواهد رفت و دیگر کثرات وجود ندارند که بخواهیم آنها را در کنار قاعدهٔ الواحد در نظر بگیریم، اما چنین اندیشه‌یی صحیح نیست، چرا که پذیرش وحدت واقعیت، هیچگاه مستلزم نفی کثرات نیست؛ زیرا چنانکه در طرح مسئلهٔ وحدت و کثرت واقعیت بیان گردید. سؤال اساسی در اینباره این است که آیا اموری همچون انسان، حیوان و نبات بگونه‌یی هستند که بتوان آنها را حقیقتاً و بالذات موجود دانست؟ بدیگر سخن، آیا امور مذکور موجوداتی مستقلند؟ ازاینرو پذیرش وحدت واقعیت، هیچگاه بمعنای نفی هستی از امور مذکور نیست، بلکه مفاد آن، نفی استقلال اموری همچون انسان، حیوان و نبات است. بعبارت دیگر، از منظر معتقدان به وحدت واقعیت یا همان وحدت وجود، دیگر اشیاء برغم آنکه آنها نیز بحسب وجدان و حس، قطعاً و مسلماً موجودند و معدوم نیستند، در عین حال، وجود حقیقی ندارند، بلکه وجودشان، وجود آیه‌یی و ظلی است؛ زیرا عین ربط به حقیقت وجود و فانی در آن هستند و در برابر حقیقت وجود از خود استقلالی ندارند (رمضانی، ۱۴۰۰: ۲/۲۵۱). ملاصدرا در اینباره میگوید:

آنچه باید دانست این است که اثبات مراتب وجودهای متکثر و پذیرش آنها با تعدد و تکثرشان در مقام بحث و آموزش، با آنچه پیشتر درصدد اثبات آن بودیم -یعنی وحدت وجود و موجود در ذات و حقیقت- منافاتی ندارد؛ همانگونه که این دیدگاه، مذهب اولیا و عارفان از بزرگان اهل کشف و یقین است و

رمضانی، صفائی اصل؛ نسبت قاعدهٔ الواحد و نفس الامر عرفانی در توجیه کثرات...



سال ۱۶، شماره ۴
بهار ۱۴۰۵

صفحات ۱۲۸-۱۰۳

بزودی برهان قطعی اقامه خواهیم کرد که موجودات، هرچند متکثر و متمایزند، ولی از مراتب تعینات حق تعالی و ظهورات نور او و شئون ذاتش هستند، نه اینکه اموری مستقل و ذاتی جداگانه باشند (ملاصدرا، ۱۳۸۳: ۸۳).

همچنین وهم و خیال دانستن کثرات، چنانکه در برخی از تعبیر منسوب به عرفاست، هیچگاه بمعنای هیچ و پوچ خواندن کثرات نیست، بلکه باید در مقام تبیین این سخنان، وهم و خیال معرفت‌شناختی را از وهم و خیال هستی‌شناختی تفکیک نمود. توضیح آنکه، اوهام و خیالات معرفت‌شناختی - چنانکه در جای خود مطرح است - اموری ساخته و پرداخته ذهن انسان هستند و بهره‌ی از واقعیت خارجی ندارند، حال آنکه مراد از وهم و خیال هستی‌شناختی، درواقع همان وجود ظلی و غیر استقلالی موجودات است که با تعبیری همچون «عکوس» یا «ظلال» از آنها تعبیر میشود. نتیجه آنکه، باور عارفان و فیلسوفانی همچون ملاصدرا به وحدت واقعیت یا همان وحدت وجود، هیچگاه بمعنای نفی کثرات نبوده و آنها در چستی همانطور که با خداوند متغایزند، با یکدیگر نیز متفاوت و مایند. بنابراین، همچنان موضوع تعارض میان قاعده الواحد و کثرات باقی و پابرجاست.

۳. تقریر قاعده الواحد

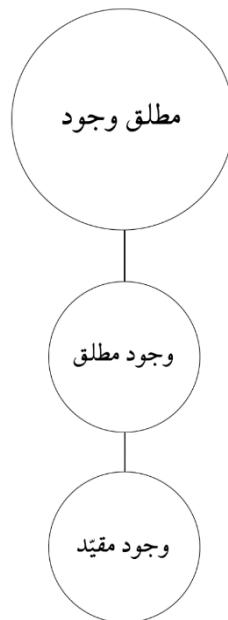
قاعده الواحد نزد هر یک از مکاتب فلسفی، تقریری متفاوت دارد؛ فلاسفه مشاء بر اساس قاعده الواحد، نخستین امر صادر شده از علت نخستین را عقل اول میدانند که منشأ کثرات است؛ اشراقیان نور اقرب را نخستین نوری میدانند که از نورالانوار اشراق میشود؛ اما صدرایین بر اساس نظریه وجود رابط، نتوانستند وجود استقلالی عقول طولی مشائی و انوار قاهره اشراقی را بپذیرند و ازاینرو کاملترین و بسیطترین امری را که بتوان آن را نخستین معلول و عبارت صحیحتر، نخستین ظهور وجود مستقل دانست، «وجود منبسط» نامیدند (ملاصدرا، ۱۳۸۰: ۳۵۲).

این اصطلاح بیش از آنکه فلسفی باشد، اصطلاحی عرفانی است. توضیح آنکه، عارفان حقیقت وجود را به اعتبار اطلاق و تقید، دارای سه مرتبه میدانند؛ (۱) حقیقت یا مطلق وجود، (۲) وجود مطلق، (۳) وجود مقید.

۱۳۴



سال ۱۶، شماره ۴
بهار ۱۴۰۵



مراتب حقیقت وجود از نگاه فلسفی

مراد آنها از مرتبه نخست، خداوند است که بخاطر آنکه صرف وجود بوده و از هر قیدی، حتی قید اطلاق، تهی است، به اطلاق حقیقی یا همان اطلاق مقسمی، مطلق است. مراد از مرتبه دوم، وجودی است که هر چند نسبت به مطلق وجود، مقید است و اطلاق، قید اوست، نسبت به دیگر وجودات که به قیود جزئی مقیدند، از قیود جزئی مبرا بوده و به اطلاق قسمی، مطلق است. همچنین مراد ایشان از وجود مقید، وجودی است که به موجودات و اشیاء جزئی و محدودی که در قالب ممکنات فهرست میشوند، تعقل داشته و به قیود جزئی مقید است؛ همانند وجود زمین، وجود آسمان و وجود انسان (رمضانی، ۱۴۰۰: ۲/ ۲۲۱). حال باید دانست که مراد از وجود منبسط بعنوان نخستین ظهور وجود مستقل، دومین مرتبه حقیقت وجود، یعنی «وجود مطلق» است (ملاصدرا، ۱۳۸۰: ۳۵۲) که از آن با تعابیر دیگری همچون صادر نخستین (خوارزمی، ۱۳۷۹: ۲۳)، نفس رحمانی و هیولای ساریه (قیصری، ۱۳۷۵: ۲۰۱)، هیولای کل (جامی، ۱۳۷۰: ۴۹۹)، حق مخلوق به (ابن عربی، بی تا: ۱/ ۷۰۲) و رحمت واسعه (قیصری، ۱۳۸۱: ۱۱۵) یاد کرده‌اند.

۱۳۵



سال ۱۶، شماره ۴
بهار ۱۴۰۵

صفحات ۱۲۸-۱۰۳

رمضانی، صفائی اصل؛ نسبت قاعده الواحد و نفس الامر عرفانی در توجیه کثرات...

بر این اساس، قاعده‌الواحد نزد ملاصدرا و حکیمان صدرایی تقریر و مصداقی عرفانی دارد. پس ادعای مصداق نداشتن قاعده‌الواحد نزد ملاصدرا باوری صحیح نخواهد بود، زیرا هرچند عارفان و حکیمان صدرایی، قاعده‌الواحد را در مواضعی نقد نموده‌اند، اما این رویکرد هیچگاه بمعنای نفی مفاد این قاعده نبوده و تنها نقدی است بر برخی تقریرها، بویژه تقریر مشائی این قاعده (جوادی آملی، ۱۳۹۹: ۲/۲۱۲).

بهر روی، در تقریر صدرایی از قاعده‌الواحد، نخستین ظهور وجود مستقل، وجود منبسط یا همان وجود مطلق است؛ زیرا عارفان و بتبع آنها، صدرایین، بر این عقیده‌اند که بر اساس قاعده‌عقلی سنخیت میان علت و معلول و نیز قاعده‌عرفانی تناسب میان صادر و مصدر، استناد مستقیم و بدون واسطه وجودهای جزئی و مقید و محدود به حق تعالی یا همان حقیقت و مطلق وجود (نخستین مرتبه وجود) که به هیچ حدی محدود نبوده و به اطلاق حقیقی مطلق است، بسبب تقابل و عدم سنخیت بین مطلق و مقید، مناسب نیست (رمضانی، ۱۴۰۰: ۲/۲۲۲). آنها وجود مطلق یا همان وجود منبسط را که برغم تقیدش به قید اطلاق، از قیود جزئی رها و مطلق است، مناسب این امر تشخیص داده و تنها آن را بعنوان فعل و صنع الهی پذیرفته‌اند؛ چنانکه وجود مقید را نیز بعنوان اثر و نشانه خداوند قبول دارند (ملاصدرا، ۱۳۸۰: ۳۵۶). نتیجه آنکه، بر اساس قاعده‌الواحد، وجود مطلق یا همان وجود منبسط، تنها و نخستین امری است که میتوان آن را به خداوند منسوب دانست. تقریر مورد قبول صدرایین نیز همین تقریر است و مباحث این نگاشته نیز بر اساس همین تقریر پیش خواهد رفت.

۴. نفس الامر عرفانی

«نفس الامر» اصطلاحی است که با معانی مختلف و متفاوت در فلسفه و در عرفان بکار میرود. نفس الامر فلسفی ملاکی برای صدق و کذب قضایاست و مراد از آن، قلمرو یا حد ذات شیء است و حد ذات شیء نیز شامل مراتب ماهیت، وجود خارجی و وجودی ذهنی است. بر این اساس، قضیه «انسان حیوان است»، صادق بوده و نفس الامر آن، مرتبه ماهیت آن است؛ چنانکه قضیه «انسان کلی است» نیز صادق بوده و نفس الامر آن مرتبه‌یی از ذهن است (اردستانی، ۱۳۹۱: ۱۰۴). اما نفس الامر عرفانی، همان وجود علمی اشیاء پیش

از ایجاد (اعیان ثابته) است که حتی از وجود علمی نیز تجرید گشته است؛ بتعبیر دیگر، بر اساس هستی‌شناسی عرفانی، حقیقت وجود یا همان خداوند متعال، ذاتی است که نمیتوان به کنه آن پی برد و آن را چنانکه هست شناخت و در این میان تنها از اسماء، صفات، افعال، ظهورات و نحوه ارتباط او با کثرات که در حکم عوارض ذاتیه آن است، سخن بمیان می‌آید. ازاینرو عارفان از این بُعد حقیقت وجود و ذات خداوند، به «هویت غیبیه» (قونوی، ۱۳۷۱: ۱۱۳) یا «مقام لا اسم و لا رسم له» (قیصری، ۱۳۸۱: ۱۱۱) یاد میکنند.

حال، با توجه به اینکه نمیتوان درباره کنه ذات و هویت غیبیه سخن گفت، میتوان درمورد او با تمرکز بر خود ذات و صرفنظر از مقایسه او با دیگر اشیاء، چنین گفت که ذات وجود، حقیقتی است بسیط که کثرت را برنمیتابد و بهیچوجه دوگانگی و تعدد به آن راه ندارد. بدیگر سخن، هرچند که ذات وجود باعتبار مقام غیب‌الغیوبی، از هر قید و تعینی مطلق است و نمیتوان برای او حد یا رسمی ذکر کرد، اما تنها وصفی را که با توجه به این اطلاق میتوان برای او تصور نمود، وصف وحدت و بساطت ذاتی است که با اطلاق ذات تناسب دارد. عرفا از چنین مقامی با اصطلاح مقام احدیت (قیصری، ۱۳۷۵: ۱۰۷۸)، تعین اول (ابن عربی، ۱۹۴۶: ۲/۳۲۰)، مبدأ جمیع تعینات (قونوی، ۱۳۷۱: ۳۰)، نسبت علمیه (همان: ۳۲)، حقیقت محمدیه (ابن عربی، ۱۹۴۶: ۲/۳۲۰) یا عناوینی دیگر نام میبرند که هر کدام در جای خود دارای وجه تسمیه معین و مشخص است که با آن مقام تناسب دارد.

عارفان پس از تبیین مقام تعین اول، معتقدند همانطور که با تنزل ذات از هویت غیبیه به مرتبه تعین اول، نخستین حکم که بساطت ذاتی است، بدان روی می‌آورد، با تنزل از مرتبه تعین اول و مقام احدیت به مقام و مرتبه پایینتر، دومین تعین و رتبه از تعینات شکل میگیرد؛ این همان مرتبه‌یی است که از آن به تعین ثانی، مقام واحدیت (قونوی، ۱۳۷۱: ۳۳)، حضرت علمیه (ابن عربی، ۱۹۴۶: ۲/۱۴۷) و حضرت اسماء و صفات (قیصری، ۱۳۷۵: ۳۴۳) تعبیر میکنند.

حال باید توجه نمود که مرتبه واحدیت، مرتبه‌یی است که ذات در آن، با تمام اوصاف و اسماء، برای ذات تجلی کرده و او به خود بعنوان حقیقتی که دارای صفات و اسماء و لوازمی است، بگونه‌یی تفصیلی، آگاه است. ازاینرو در این مرتبه کثرتی علمی و نه عینی

از اسماء و صفات حاکم است؛ بدیگر سخن، در این مرتبه، اسماء و صفات خداوند اعتبار میشود و ازاینرو به این مرتبه، حضرت اسماء و صفات نیز گفته میشود. البته باید توجه داشت که مراد از اسم، عبارت مکتوب یا ملفوظ نیست، بلکه مراد از آن، همان ذات خداوند است که با صفتی از صفات یا تجلی‌یی از تجلیات اعتبار شود (قیصری، ۱۳۷۵: ۵۳)؛ بعنوان مثال، حقیقت اسم «علیم» همان ذات خداوند است که با صفت «علم» اعتبار گردیده است.

آنچه ما را به درک معنای نفس‌الامر نزدیک مینماید، آشنایی با «اعیان ثابتة» است. اعیان ثابتة درحقیقت تنزل یا ظهور اسماء خداوندند که در تعیین ثانی پس از اسماء مطرح میشوند؛ عبارت دیگر، اعیان ثابتة بمعنای ذوات یا حقایق اشیاء عالم هستند که هر کدام، مظهر اسمی از اسماء الهی بوده و در عین حال که هنوز وجودی خارجی نداشته و معدومند، نزد خداوند مکشوف و معلوم بوده و دارای وجودی علمی هستند (رمضانی، ۱۴۰۰: ۲/۱۵۸). بر این اساس، دربارهٔ ارتباط اعیان ثابتة با موجودات عالم میتوان گفت: اعیان ثابتة، وجود علمی موجودات عالمند که پیش از وجود یافتنشان در خارج، در عالم علم، دارای وجودی علمی هستند؛ چنانکه موجودات عالم نیز وجود عینی اعیان ثابتة‌اند که پس از موجود شدن در عالم علم، در عالم خارج و عین نیز ایجاد میشوند. پس میتوان ادعا نمود که اعیان ثابتة، روح و جان موجودات عالم، و موجودات عالم نیز بدن و جسم اعیان ثابتة هستند. بر اساس این تقریر، میتوان اعیان ثابتة را همان «صور مرتسمه» مشائی دانست (قونوی، ۱۴۱۶: ۱۵۱).

حال اگر اعیان ثابتة را که وجود علمی اشیاء پیش از ایجاد هستند، از وجود علمی نیز تجرید نماییم و خود اشیاء را بخودی‌خود و بدور از وجود علمی و عینی در نظر بگیریم، به نفس‌الامر اشیاء دست خواهیم یافت. پس میتوان نفس‌الامر عرفانی را همان وجود علمی اشیاء پیش از ایجاد (اعیان ثابتة) دانست که حتی از وجود علمی نیز تجرید شده است (رمضانی، ۱۴۰۰: ۲/۱۷۷). شایان ذکر است که نفس‌الامر اشیاء هرچند تجرید یافتهٔ وجود علمی اشیاءند، اما در مقام رتبه، پیش از اسماء فهرست میشوند و بدینسان متبوع علم الهی هستند که منجر به آفرینش میگردد (ابن عربی، بی‌تا: ۴/۱۶).



مراتب حقیقت وجود از نگاه عرفانی

۱۳۹ بر این اساس میتوان اعیان ثابت و نفس الامر اشیاء را در موارد زیر متفاوت دانست:

الف) اعیان ثابت و وجود علمی اشیاء در حضرت علمیه الهی هستند و بعنوان صورتهای و ماهیات معلومه در علم خداوند حاضرند، درحالی که نفس الامر ذات و حقیقت اشیاء در غیب ذات حق مستقر است و از نظر رتبه حتی پیش از اسماء الهی قرار میگیرد.

ب) از نظر نقش و ارتباط با علم الهی، اعیان ثابت متعلق علم الهی هستند و خداوند از طریق آنها به اشیاء علم دارد، اما نفس الامر بمثابه ملاک و معیار علم الهی عمل میکند؛ به

رمضانی، صفائی اصل؛ نسبت قاعده الواحد و نفس الامر عرفانی در توجیه کثرات...



این معنا که علم خداوند تابع نفس الامر است و اشیاء را همانگونه که در نفس الامر خود هستند، میداند و خلق میکند.

(ج) از جنبه ثبات و تغییرناپذیری، هر دو ثابتند، اما نفس الامر ذات اشیاء را بطور کامل مستقل و ثابت نشان میدهد و حتی خداوند نیز بر اساس اقتضای ذات آنها عمل میکند، درحالی که اعیان ثابت به عنوان صور علمی، در حیطه علم الهی قرار دارند.

(د) در فرایند خلقت، اعیان ثابت به عنوان الگو و صورتهای علمی، منشأ خلقت موجودات در عالم خارج هستند و از طریق فیض اقدس تحقق می یابند، اما نفس الامر علت و مبنای اصلی خلقت است؛ یعنی خداوند بر اساس نفس الامر و اقتضای ذاتی هر شیء، آن را می آفریند. بطور کلی، اعیان ثابت به صور علمی اشیاء در علم خداوند هستند، ولی نفس الامر ذات و حقیقت ناب اشیاء در غیب ذات الهی است که مقدم بر علم و فعل خداوند است.

۵. رابطه نفس الامر عرفانی و قاعده الواحد در تبیین مراتب هستی

چنانکه بیان شد، قاعده الواحد نزد هر یک از مکاتب فلسفی، تقریری منحصر بفرد دارد؛ چنانکه هر یک برای حل تعارض میان قاعده الواحد و کثرات، روش مخصوص به خود را دارد. برای مثال، مشائیان برای توجیه کثرات، بر تعقل عقول جهت توجیه کثرات و ترسیم روابط عقول طولی تکیه کرده اند (ابن سینا، ۱۴۴۰: ۳/ ۲۴۸-۲۴۹)، چنانکه اشراقیان از قواعد اشراق و استشراق برای توجیه کثرات و تبیین روابط انوار بهره برده اند (سهروردی، ۱۳۷۲: ۲/ ۱۴۰-۱۳۹)، اما صدرااییان تقریری عرفانی از قاعده الواحد دارند و از اینرو مسئله کثرات نیز نزد ایشان نیز توجیهی عرفانی دارد که تبیین آن جز با توجه به مراتب هستی و سه گانه وجود، صورت نمیپذیرد. آنچه ما در پی اثبات آن هستیم این است که توجیه کثرات در نظر صدرااییان و عارفان، در صورتی از اتقان بیشتری برخوردار است که در توجیه کثرات، قاعده الواحد را نیز در کنار نفس الامر عرفانی در نظر گرفته و بکار گیریم؛ بعبارت دیگر، هرچند جایگاه قاعده «الواحد» و مفهوم «نفس الامر» در عرفان، بطور جداگانه، کاملاً مشخص و تبیین شده است و معنای هر یک در فلسفه و عرفان بنیکی آشکار گردیده، اما آنچه کمتر

۱۴۰



سال ۱۶، شماره ۴
بهار ۱۴۰۵

مورد توجه واقع شده و حتی میتوان ادعا کرد که تقریباً بطور کلی مغفول مانده، نگرش توأمان به این دو مقوله، در کنار یکدیگر، برای تبیین و توجیه چگونگی پیدایش کثرات است. وجه تمایز و محور اصلی این نوشتار نیز دقیقاً معطوف به همنشینی این دو اصل و استخراج روابط منطقی بین آنها بمنظور ارائه تحلیلی یکپارچه از مسئله صدور کثرت از وحدت است.

در بیان علت ادعای مذکور میتوان گفت: بر اساس قاعده الواحد، نخستین تجلی و ظهور حقیقت وجود، وجود مطلق یا همان وجود منبسط است که متکثر نبوده و بسیط است؛ ازاینرو بر اساس قاعده الواحد، نخستین ظهور نیز بسیط و واحد است (ملاصدرا، ۱۳۸۲: ۹۱). بر این اساس، تکثر در مرتبه وجود مطلق حاکم نیست و باید آن را در مرتبه بعد یعنی وجود مقید جستجو نمود. حال باید دقت کرد که تکثر موجود در این مرتبه، نتیجه نفس الامر اشیاء است؛ بدین بیان که نفس الامر اشیاء، همان صور علمی اشیاء (اعیان ثابتة) پیش از ایجادند که حتی از وجود علمی نیز تجرید شده‌اند. این صور که اموری متعدد و متکثرند، پس از تعلق حقیقت وجود به آنها، ظهور یافته و دارای وجودی عینی میگردند و بدینسان موجوداتی متکثر و متباین از یکدیگر پدید می‌آیند (قیصری، ۱۳۷۵: ۷۳۷) که با وجود تکثر و تباین، در حقیقت وجود مشترکند. بدیگر سخن، در فرایند آفرینش، آنچه به خداوند منسوب است، امری واحد است بنام «وجود منبسط» که بحسب ذات، هیچگونه کثرتی ندارد، اما باعتبار کثرت و تعددی که در نفس و ذات اشیاء است، برای خود اشیاء، بصورت کثرت ظاهر میگردد. این فرایند را میتوان بر اساس آنچه در وجه تسمیه نفس رحمانی بعنوان وجود مطلق یا صادر نخستین بیان شده است، تبیین نمود.

توضیح آنکه، نام دیگر وجود مطلق یا همان صادر نخستین، نفس رحمانی است. برای تسمیه این اصطلاح وجوه متعدد ذکر شده است که مهمترین آنها این است که وجود مطلق همانند نفس انسانی است؛ نفس انسانی درحقیقت هوایی است که از باطن خارج میشود و به ظاهر راه می‌یابد و بعد، بر اثر اصطکاک با عضلات حلق، صدا در آن ظاهر گشته، پس از آن بر حسب تقاطعی که در مراتب حلق و دندانها و دو لب دارد، حروف آشکار شده، سپس از ترکیب حروف، کلمات حاصل میگردد (قیصری، ۱۳۷۵: ۱۴۱).

رمضانی، صفائی اصل؛ نسبت قاعده الواحد و نفس الامر عرفانی در توجیه کثرات...



۷۳۷). بنابراین، همانگونه که نفس انسان هوایی واحد است که با خروج از باطن و اصطکاک با حلق و اعضای گفتار، به کثرت حروف و کلمات تبدیل میشود، وجود منبسط نیز در ذات خود وحدتی بیکثرت دارد، اما با تجلی در مخلوقات و باعتبار ذات آنها، بصورت کثرت موجودات ظاهر میگردد.

بر این اساس، تقریر قاعده الواحد با در نظر داشتن نفس الامر بعنوان علت پدیده آمدن کثرات، چنین است: آنچه اولاً و بالذات به خداوند منسوب است، تنها امری بسیط است که از هر گونه کثرت، قدر، اندازه و خصوصیات مبراست (ملاصدرا، ۱۳۸۲: ۹۱) و اگر کثرت و قدر و اندازه و خصوصیات در کار است، همگی به اشیاء و نفس الامر آنها باز میگردد (قیصری، ۱۳۷۵: ۷۳۷) که هر کدام ذات و قابلیت دارند؛ زیرا از حقیقتی بسیط که بخودی خود هیچگونه قید و خصوصیتی ندارد، جز امری بسیط و مطلق صادر نمیشود. بدیگر سخن، آنچه اولاً و بالذات بطور مستقیم از خداوند صادر میشود، وجود مطلق یا همان وجود منبسط است، اما به اعتبار عمومیت و شمولی که این وجود به تمام اشیاء داشته و همه قوایل و کثرات خلقی را تحت سیطره خود دارد، میتوان چستی و کثرت آنها را -در عین اینکه برخاسته از نفس الامرشان است- منسوب به خودشان دانست، آنها را از حیث وجود، به مطلق وجود نسبت داد و گفت «همه موجودات مخلوق خداوند هستند».

حال باید توجه نمود که قاعده الواحد بتنهایی میتواند صدور آن «امر واحد» بسیط اولیه، یعنی «وجود منبسط» مطلق و عاری از هرگونه تعین و کثرت را از ذات احدیت تبیین کند. این وجود منبسط، که اولین صادر و تجلی الهی است، بالقوه حاوی تمام کمالات و امکانات است، اما بالفعل فاقد هرگونه تمایز، حد و شکل است. بنابراین، قاعده الواحد بتنهایی قادر به توضیح این نیست که چگونه از این حقیقت بسیط و یکپارچه، این جهان متنوع و متکثر با موجودات محدود و مشخص پدیدار میشود. اینجاست که نقش «نفس الامر» اشیاء بعنوان حلقه وصل و تبیین کننده نهایی کثرت، آشکار میگردد. نفس الامر اشیاء -که همان «اعیان ثابت» در عرفان نظری است- حقایق ازلی و ثابت اشیاء در علم الهی هستند. این حقایق، پیش از آنکه وجود عینی و خارجی بیابند، بصورت اموری معین، متکثر و دارای قابلیتها و

۱۴۲



سال ۱۶، شماره ۴
بهار ۱۴۰۵

اقتضائات خاص خود، نزد خدا حاضرند (رمضانی، ۱۴۰۰: ۲/ ۱۵۸). آنها ذات و ماهیت و حد و اندازه هر چیزی را مشخص میکنند، اما هنوز فاقد وجود خارجی هستند. فریند خلقت و صدور کثرات، نه خلق از عدم محض، بلکه «اعطا وجود» به این حقایق از پیش آماده (اعیان ثابت) است.

حال با توجه به آنچه بیان گردید- میتوان قاعده الواحد و نفس الامر را دو عنصر تکمیل کننده در تبیین صدور کثرات بحساب آورد؛ از یکسو قاعده الواحد تبیین میکند که چه چیزی از خداوند بعنوان فاعل حقیقی اشیاء- داده میشود؛ و آن چیزی نیست جز «وجود» محض، بسیط و واحد (وجود منبسط). از سوی دیگر، نفس الامر تبیین میکند که این وجود به چه کسی یا چه چیزی داده میشود؛ و آن، همان اعیان ثابت متکثر و متعدد هستند. بیان دیگر، وجود منبسط، مانند نوری واحد و فراگیر است که یکسان بر همه اشیاء میتابد، اما آنچه باعث میشود این نور واحد در یک مکان بشکل خانه و در مکانی دیگر بشکل درخت ظاهر شود، ذات و قابلیت متفاوت آن اشیاء (اعیان ثابت) است. بنابراین، فاعل (خداوند) واحد است و فعل (اعطای وجود) نیز واحد است، اما قابلها (اعیان ثابت) متکثرند. پس کثرت نه از ناحیه فاعل یا فعل، بلکه از ناحیه قابلیت های متفاوت و متکثر موجود در مرحله «نفس الامر»، نشئت میگیرد. وجود منبسط، با تعلق گرفتن به هر یک از این اعیان ثابت، به اندازه قابلیت و استعداد ذاتی آن، در آن ظهور می یابد و آن را از قوه به فعل تبدیل میکند. در نتیجه، یک وجود واحد، بسته به قالب و قابلیت که در آن جاری میشود، بصورت انسان، فرشته، سنگ یا درخت متجلی میگردد.

باید توجه داشت که بدون در نظر گرفتن قاعده الواحد، صدور هر چیزی از خداوند ناممکن میشد، زیرا ذات الهی بسیط محض است و تنها میتواند یک چیز بسیط را صادر کند. از سوی دیگر، بدون در نظر گرفتن نفس الامر (اعیان ثابت)، وجود بسیط صادرشده هرگز نمیتواند از حالت اطلاق و بساطت خارج شده و بصورت موجودات متعین و متکثر درآید. پس دو اصل مذکور، یک فرایند مکمل را تشکیل میدهند؛ قاعده الواحد وحدت در مبدأ فاعلی و وحدت در صادر اول را تضمین میکند و نفس الامر، کثرت در قابلیت و در نتیجه کثرت در مراتب وجود مقید و مخلوقات را توجیه مینماید. حذف هر یک از این

دو رکن، نظام هستی‌شناسی صدرایی را در تبیین رابطه وحدت و کثرت با بن‌بست مواجه می‌سازد.

از آنچه گذشت میتوان چنین برداشت نمود که نفس‌الامر اشیاء در فرایند توجیه کثرات، در کنار قاعده الواحد، نقشی مکمل دارد که بدون در نظر گرفتن آن، توجیه کثرات در مرتبه وجود مقید، غیرممکن خواهد بود؛ ازاینرو وزان نفس‌الامر در فرایند توجیه کثرات، وزان تعقل عقول نزد مشائین و قاعده اشراق و استشراق نزد اشراقیان است. اما همانطور که نمیتوان تنها با در نظر داشتن قاعده الواحد و انکار نفس‌الامر، کثرات را تبیین نمود، بدون قاعده الواحد نیز فرایند خلقت و نحوه تعلق حقیقت وجود به کثرات، تبیین‌ناپذیر خواهد بود.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

بر اساس تقریر صدرایی از قاعده الواحد - که درحقیقت تقریری عمیقاً عرفانی است - نخستین امر صادر شده از ذات احدیت، «وجود منبسط» یا «وجود مطلق» است. این وجود، که اولین تجلی و ظهور حقیقت الهی بشمار میرود، کاملاً بسیط و عاری از هرگونه تعین، حد، کثرت و خصوصیات است و بهمین دلیل، بصورت مستقیم مصداق قاعده الواحد قرار می‌گیرد؛ قاعده‌یی که بر اساس آن، از علت بسیط و واحد، تنها یک معلول بسیط و واحد صادر میشود. بنابراین، در این مرتبه، هیچگونه کثرتی قابل تصور نیست. اما مسئله اصلی، توجیه کثرات آشکار و انکارناپذیر در عالم است که در مرتبه نازلتر، یعنی «وجود مقید»، ظهور می‌یابند. این کثرات، که در قالب موجودات متنوع و متباین تجلی میکنند، نه از ناحیه ذات الهی یا وجود منبسط، بلکه ناشی از «نفس‌الامر» اشیاء هستند. نفس‌الامر، که در عرفان نظری برابر با «اعیان ثابته» است، حقایق ازلی و ثابت اشیاء در علم الهی است. این حقایق، پیش از تحقق خارجی، دارای هویت‌های متعین، متمایز و متکثر هستند و هر یک، قابلیت و استعدادی خاص برای دریافت وجود دارند. بعبارت دیگر، نفس‌الامر همان صور علمی و ماهوی اشیاء هستند، اما حتی از وجود علمی نیز تجرید یافته‌اند و در مقام ثبوت و علم الهی حاضرند.

۱۴۴



سال ۱۶، شماره ۴
بهار ۱۴۰۵

فرایند خلقت و صدور کثرات، درواقع عبارت است از تعلق «وجود منبسط» بسیط به «نفس الامر» های متکثر. وجود منبسط، که فی نفسه واحد و بسیط است، هنگامی که به هر یک از این اعیان ثابته تعلق میگیرد، به اندازه قابلیت و استعداد ذاتی آن ظاهر شده و آن را از قوه به فعل تبدیل میکند. در نتیجه، یک وجود واحد، بسته به قالب و قابلیت که در آن جاری میشود، بصورت موجودات متعین و متکثر (انسان، فرشته، حیوان، جماد) تجلی می یابد. بنابراین، کثرت نه از ناحیه فاعل (خداوند) یا فعل (اعطاء وجود)، که از ناحیه قابلیت های متفاوت و متکثر «قابل» (یعنی اعیان ثابته) ناشی میشود. بر این اساس، مراتب سه گانه وجود را میتوان بوضوح مشاهده کرد؛ «مطلق وجود» که همان ذات احدیت است، «وجود مطلق» یا «وجود منبسط» که صادر اول و مرتبه دوم است و بساطت محض دارد، و در نهایت، «وجود مقید» که مرتبه سوم بوده و عرصه ظهور کثرات است.

نتیجه آنکه، توجیه کامل مسئله کثرت، مستلزم توجه توأمان به دو رکن اساسی است؛ «قاعده الواحد» و «نفس الامر عرفانی». قاعده الواحد، وحدت در مبدأ فاعلی و وحدت در صادر اول را تبیین میکند و نشان میدهد که چه چیزی (یعنی وجود بسیط) از خداوند صادر میشود. از سوی دیگر، نفس الامر عرفانی تبیین کننده کثرت در مراتب پایینتر وجود است و نشان میدهد که این وجود واحد، به چه چیزی (یعنی به اعیان ثابته متکثر) داده میشود. این دو مفهوم، نه تنها تعارضی با هم ندارند، بلکه رابطهای کاملاً تکمیلی و همسو ایجاد میکنند. انکار یا نادیده گرفتن هر یک از ایندو، نظام هستی شناسی صدرایی را در تبیین رابطه وحدت و کثرت با بن بست مواجه میسازد؛ بدون قاعده الواحد، صدور هر چیزی از ذات بسیط الهی ناممکن میشود و بدون نفس الامر، خروج وجود بسیط از حالت اطلاق و تبدیل آن به کثرات موجود در عالم، غیر قابل توجیه خواهد بود. بنابراین، همانگونه که مشائین برای توجیه کثرت به «عقول عشر» و اشراقیان به «نظام انوار» متوسل شدند، صدراییان با تلفیق برهان و عرفان، با در نظر گرفتن نقش مکمل «قاعده الواحد» و «نفس الامر»، تبیینی جامعتر و منسجمتر از این مسئله بنیادین ارائه داده اند.

منابع

ابن سینا، حسین بن عبدالله (۱۴۴۰) الاشارات و التنبیهات، قم: بلاغت.

رمضانی، صفائی اصل؛ نسبت قاعده الواحد و نفس الامر عرفانی در توجیه کثرات...



سال ۱۶، شماره ۴
بهار ۱۴۰۵

صفحات ۱۲۸-۱۰۳

- ابن عربی، محیی‌الدین (۱۹۴۶م) فصوص الحکم، قاهره: دار إحياء الكتب العربیه.
- (بی‌تا) الفتوحات المکیة بیروت: دار الصادر.
- اردستانی، محمدعلی (۱۳۹۱) نفس‌الامر در فلسفه اسلامی، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- جامی، عبدالرحمن (۱۳۷۰) نقد النصوص فی شرح نقش الفصوص، تهران: وزارت ارشاد اسلامی.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۹۹) عقلانیت شهود، قم: اسراء.
- خوارزمی، تاج‌الدین حسین (۱۳۷۹) شرح فصوص الحکم، قم: بوستان کتاب.
- رمضانی، حسن (۱۴۰۰) عرفان در آیینه قرآن و روایات قم: پژوهشکده فرهنگ و معارف قرآن.
- سهروردی، شهاب‌الدین یحیی (۱۳۷۲) مجموعه مصنفات شیخ‌اشراق، تهران: موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- عبودیت، عبدالرسول (۱۴۰۰) درآمدی به نظام حکمت صدرایی، ج ۱، قم: سمت.
- قونوی، صدرالدین (۱۳۷۱) النصوص، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- (۱۴۱۶ق) المراسلات بین صدرالدین القونوی و نصیرالدین طوسی، اشتوتگارت: دار النشر فرانز شتاينر.
- قیصری، داودبن محمود (۱۳۷۵) شرح فصوص الحکم، تهران: علمی و فرهنگی.
- (۱۳۸۱) رسائل قیصری، تهران: مؤسسه حکمت و فلسفه ایران.
- ملاصدرا (۱۳۸۰) الحکمة المتعالیة فی الأسفار الأربعة، ج ۲، تصحیح و تحقیق مقصود محمدی، تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا.
- (۱۳۸۲) الشواهد الزبویة فی المناهج السلوکیة، تصحیح و تحقیق سید مصطفی محقق داماد، تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا.
- (۱۳۸۳) الحکمة المتعالیة فی الأسفار الأربعة، ج ۱، تصحیح و تحقیق غلامرضا اعوانی، تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا.
- میرداماد، محمدباقر (۱۳۸۱) مصنفات میرداماد، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.